

# تراژدی منازعات بینادینی

الکساندر مورفی \*  
مترجم: امیر مهریار

و سیکها در هند همان قدر که ابعاد دینی داشته یک مسئله سیاسی نیز بود. با وجود این، در موارد ذکر شده و دیگر موارد، دین نقشی اساسی را درباره کشمکشهای ایجادشده بر عهده دارد. در این بخش ما نقش دین را در درگیریهای فرهنگی بررسی کرده، سعی می‌کنیم با استفاده از دورنمای جغرافیایی، مسائل آینده را پیش‌بینی کنیم.

## مرزهای بینادینی (Interfaith Boundaries)

مقایسه نقشه سیاسی حاضر نشان می‌دهد که بعضی کشورها به کلی در قلمرو نفوذ یک دین خاص هستند، در حالی که دیگر کشورها بر روی مرزهای بینادینی قرار دارند؛ مرزهایی که بین ادیان اصلی جهان واقع شده‌اند. بسیاری از کشورهایی که روی مرزهای بینادینی قرار دارند با عوامل تهدیدکننده فرهنگی که باعث به وجود آمدن خطرات جدی برای ثبات و امنیت سیاسی می‌شود، دست به گریبان هستند. همان‌طور که شکل ۱ نشان داده شده است چند کشور در افریقا در این وضعیت قرار دارند، از جمله نیجریه پرجمعیت‌ترین کشور افریقا.

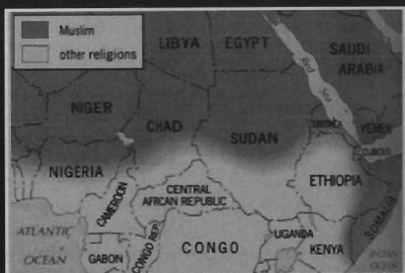
### نیجریه

نیجریه یک کشور چندزبانی است که حدود ۱۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد. علاوه بر تنوع زبانی، این کشور دارای تنوع مذهبی نیز هست. شمال این کشور مسلمان‌نشین

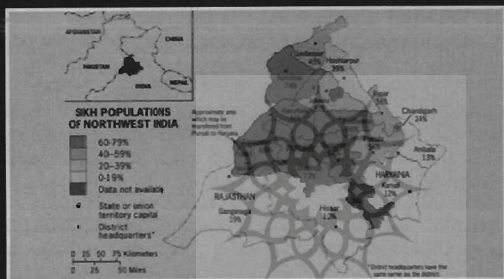
زبان و دین دو عامل اصلی شکل‌دهنده جغرافیای فرهنگی هستند. البته زبان می‌تواند به صورت یک عامل تفرقه‌انگیز بین مردمی که به واسطه ویژگیهای فرهنگی، سنن، رسوم و حتی پیوندهای سیاسی یکپارچه شده‌اند، عمل کند. در بسیاری از کشورها تفاوت زبانی منجر به اختلافات اساسی شده است.

در مورد مذهب نیز این‌گونه است. پیشینه‌های مذهبی و اعتقادات دینی می‌تواند به نحو شدیدتری مردمی را که دارای زبان مشترک‌اند، زمینه‌های نزادی یکسانی دارند و به شیوه مشابه زندگی می‌کنند دچار چنددستگی کند. چنین منازعاتی تنها میان پیروان ادیان مختلف (مثل مسلمانان و مسیحیان و مانند آنها) بروز پیدا نمی‌کند، بلکه حتی بین پیروان یک دین خاص نیز می‌تواند رخ دهد. بسیاری از شدیدترین درگیریها میان مسیحیان علیه مسیحیان و مسلمانان علیه مسلمانان بوده است.

تنها اختلاف در تعالیم و باورهای مذهبی سبب‌ساز شکل‌گیری منازعات دینی نیست. دین به عنوان نمادی از یک مجموعه وسیعتر که شامل تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی است، عمل می‌کند. برای مثال، درگیریهای مذهبی در ایرلند شمالی منحصراً به علت تفاوت در دیدگاه‌های مسیحی نبود. همچنین درگیری بین هندوها



شماره ۱



شماره ۲



شماره ۳

است در حالی که جنوب دین مسیحیت در کنار دیگر مذاهب کهن محلی رواج دارد. این تقسیم‌بندی شمال - جنوب قوم اصلی شمال یعنی قوم هاوسا فولانی (Hausa - Fulani) را در دست مسلمانان قرار می‌دهد و همین‌طور دو هسته اصلی فرهنگی جنوب یعنی یوروبا (Yoruba) در جنوب غربی و ایبو (Ibo) در جنوب شرقی در حوزه نفوذ مسیحیت واقع شده‌اند. این اقوام هر کدام خصوصیت و نفرتی تاریخی نسبت به یکدیگر دارند. هاوساهای مسلمان بر این باورند که یوروباهای کافر و بی‌فرهنگ‌اند و ایبوها، هاوساهای عقب‌افتاده و بی‌سواد می‌شمارند. شمالیها معتقدند ایبوها نژاد پول‌پرستی هستند که هر کاری را برای پول انجام می‌دهند. در سرشماری سال ۱۹۹۱ از مردم خواسته نشد که دین خود را اعلام کنند.

تخمین زده می‌شود که ۵۵ میلیون نفر از مردم این کشور مسلمان، ۳۷ میلیون نفر مسیحی و ۱۲ میلیون نفر نیز پیروان دیگر ادیان هستند. تعداد قابل توجهی از یوروباییها، شاید دو میلیون نفر، مسلمان هستند. اگر چه اسلام لحنی بسیار متعادل در یوروبا به خود گرفت و بسیاری از جغرافیادانان یوروبا را به عنوان منطقه گذار از شرق مسیحی به شمال متعصب مسلمان توصیف می‌کنند با این حال کشمکشهای دیرین موجود بین اقوام این منطقه نهایتاً باعث بوجود آمدن خشونت‌های مذهبی شد. در سال ۱۹۹۳ یک مسلمان یوروبایی به عنوان رئیس‌جمهور نیجریه برگزیده شد اما رژیم نظامی که در آن زمان در راس قدرت بود به او اجازه نداد تا زمام امور کشور را در دست بگیرد.



با اینکه در شمال اکثریت با مسلمانان است اما اقلیت مسیحی با وجود اختلاف نظرهایی چند، در این منطقه نقش اساسی را در اداره جامعه دارند در سالهای دهه نود با آغاز جدایی طلبیهای دینی بنیادگرایانه در نیجریه، آینده این کشور در معرض تهدید قرار گرفت. در این دهه با موافقت رئیس‌جمهور با پیوستن نیجریه به سازمان کنفرانس اسلامی (ICO) که جمعیتی جهانی از کشورهای مسلمان است، رهبران مسلمان در شمال به این صرافت افتادند که خواستار استقرار یک جمهوری اسلامی در نیجریه شوند. همین مسئله خشم رهبران مسیحی را در جنوب برانگیخت، زمره‌های جدایی طلبانه در جنوب آغاز شد و به‌ویژه در جنوب شرقی پیش از این، ایبوها یک‌بار خواهان استقلال شدند و این مسئله به درگیریهای خشونت‌بار منجر شده بود.

آیا قرار گرفتن نیجریه روی مرزهای بنیادینی نهایتاً این

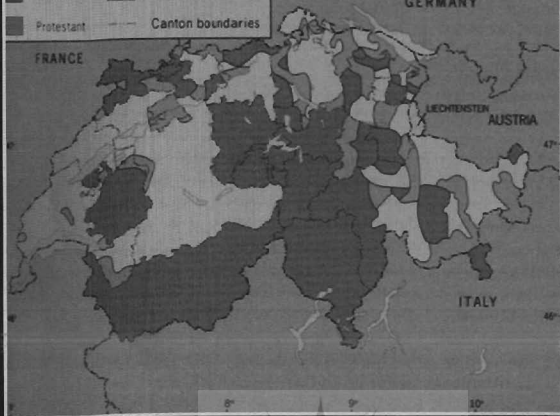
کشور را به فروپاشی خواهد کشاند؟ در دست گرفتن امور کشور توسط مسلمانان قطعاً واکنشهایی را در ناحیه جنوب به دنبال می‌آورد. گسترش اسلام در میان گروههای قومی کوچکتر خود عامل مسئله‌ساز دیگری است که پتانسیل آغاز درگیری در طول مرزهای دینی را افزایش می‌دهد. وقوع چنین رویدادی می‌تواند نتایج خطرناک سیاسی و اجتماعی در پی داشته باشد. نیجریه مهد فرهنگ افریقایی غربی است که از لحاظ ادبیات و هنر بسیار غنی می‌باشد. در اواخر دهه نود نیجریه چهارمین تولیدکننده نفت آپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) به‌شمار می‌آمد. بقای نیجریه به‌عنوان یک جامعه چندفرهنگی دقیقاً به تعادل نقش اقوام مختلف آن در اداره کشور بستگی دارد. همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان در این کشور می‌تواند مدلی برای کشورهای دیگری باشد که دو یا چند گروه مذهبی مهم را در درون خود جای داده‌اند. بنابراین تجزیه نیجریه تنها به دنبال درگیریهای دامنه‌دار محتمل خواهد بود.

### سودان

همان‌طور که در شکل (۱) نشان داده شده است چند کشور دیگر از جمله چاد، سودان و اتیوپی نیز بر روی مرزهای بنیادینی اسلامی - غیراسلامی قرار گرفته‌اند. در سودان، مسلمانان شمال و مسیحیان جنوب پلافاصله پس از استقلال این کشور وارد جنگ با یکدیگر شدند. ولی درگیری خیلی پیچیده‌تر از این بود. شهرهای شمالی سودان چیزی حدود ۶۴۰ کل جمعیت کشور را در اختیار دارند که اکثریت قاطع آن مسلمان و ۲۳ آنها زبان عربی را به عنوان زبان اصلی خود انتخاب کرده‌اند. این مسلمانان غیرعرب شمالی به شدت هدف تبلیغات ضداسلامی از طرف جنوب بوده‌اند. دولت اسلامی خارطوم با تحمیل احکام شرعی، به‌خصوص قوانین جزایی آن که بسیار سخت و خشن هستند (به عنوان مثال قطع دست و اعضای دیگر برای جرم سرقت) میزان درگیری را میان شمال و جنوب افزایش داد. این عمل دولت در جنوب که از لحاظ نژادی و فرهنگی، افریقایی هستند و مسیحیت، دین غالب است، امکان هر گونه مصالحه را از بین برد. جنگ در سودان لطامت هولناکی را در پی داشته است. میلیونها نفر آواره شدند و صدها هزار نفر از گرسنگی مردند. دو طرف درگیری با ایجاد مانع بر سر راه فعالیت آژانسهای بین‌المللی مانع کمک‌رسانی این سازمانها به آوارگان شدند. در سال ۱۹۹۲ با میانجیگری نیجریه، دو طرف جنگ در ابوجا پایتخت نیجریه برای صلح به مذاکره نشستند. در این نشست طرف شمالی تمهید کرد که قوانین شریعت را لغو نماید و آزادی دین و عقیده را به رسمیت

### SWITZERLAND: RELIGIONS

- Catholic
- Mixed
- Protestant
- Canton boundaries



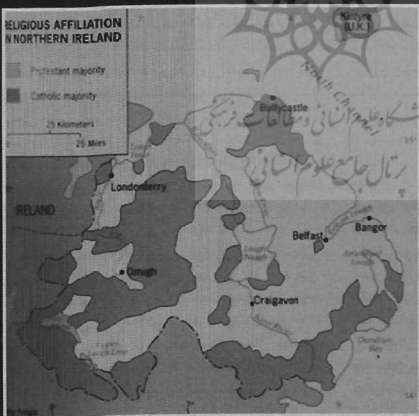
شماره ۴



### RELIGIOUS AFFILIATION IN NORTHERN IRELAND

- Protestant majority
- Catholic majority

25 Kilometers  
25 Miles



شماره ۵

شناسد اما در سال ۱۹۹۴ شمالیهادر پی دست یافت به  
پروزیبایی در میدان نبرد، تعهدات خود را زیر پا گذاشتند،  
و در اواخر دهه نود جنگ شدت بیشتری پیدا کرد. تجربه  
سودان و نیجریه نشان می‌دهد که خطر درگیری در  
مناطق که بر روی مرزهای بینادینی قرار دارند چقدر زیاد  
است.

### شاخ آفریقا

اتفاقی که در اواسط دهه نود در منطقه موسوم به شاخ  
آفریقا رخ داد، تاحدودی نقشه سیاسی را تغییر داد. چنانچه  
شکل (۱) نشان می‌دهد و نقشه مذهبی اتیوپی بسیار  
پیچیدهتر از سودان و نیجریه است. سلسله پادشاهی  
پیشین یک مرکز فرهنگی مسیحین امحاری (قبطی) به  
شمار می‌آمد. امحاریان از درون قلاع کوهستانی  
تسخیرناپذیرشان سرزمین اتیوپی را تحت کنترل داشتند.  
اسلام بیروانی را در درون این سلسله به‌دست آورد اما  
حکمران مسیحی تسلط خود را حفظ کردند. در سال  
۱۹۷۴ زمانی که آخرین امپراتور اتیوپی سرنگون شد  
حکمران امحاری هنوز تسلط خود را بر مسلمانان اریتره  
در شمال و مسلمانان سومالی در شرق و منطقه وسیع  
هلالی شکلی که از جنوب تا شرق  
امتداد می‌یافت، حفظ کرده بودند. اما  
دیکتاتوری نظامی که سلسله پادشاهی  
را سرنگون کرده بود خود در سال ۱۹۹۱  
سقوط کرد.



انقلابی که در طی آن حکومت نظامی اتیوپی سقوط کرد  
باعث تشکیل کشور اریتره شد. اریتره که دارای اکثریت  
مسلمان است، از لحاظ فرهنگی کاملاً با امپراتوری اتیوپی  
که نلباً بخشی از آن بوده متمایز است. با جدا شدن اریتره  
از اتیوپی مسئله تنوع فرهنگی در این کشور خاتمه نیافت.  
هنوز جمعیت زیادی از سومالیاییهای مسلمان در شرق  
اتیوپی زندگی می‌کنند. جنوب و غرب غیرمسلمان‌اند و  
مسیحیان قبطی کماکان در مناطق مرتفعتر کوهستانی  
متمرکز شده‌اند. جدایی اریتره تنها بخشی از خطراتی بود  
که اتیوپی را به‌واسطه قرار داشتن بر روی مرزهای  
بینادینی تهدید می‌کند.

### جنوب آسیا

امپراتوری استعماری انگلیس در جنوب آسیا از پاکستان در  
غرب تا بنگلادش در شرق و همچنین از کشمیر تا  
سریلانکا گسترش یافته بود. این منطقه وسیع بر روی مرز  
بینادینی عمیق و تفرقه‌انگیزی قرار دارد. در سال ۱۹۴۷  
این مرز بینادینی به مرز سیاسی بین پاکستان مسلمان و  
هند چندقهرنگی تغییر پیدا کرد. ایجاد این مرز سیاسی  
یکی از بزرگترین مهاجرت‌های تاریخ معاصر را به وجود

آورد. میلیونها مسلمان به سمت پاکستان و همچنین  
میلیونها هندی به سمت هند مهاجرت کردند.  
در حالی که پاکستان تقریباً تبدیل به یک کشور منحصراً  
اسلامی شد، هند اعلام کرد که یک کشور فدراتیو سکولار  
بوده که در آن آزادی دین و عقیده مورد احترام است. هند  
به علت موقعیت خاص جغرافیایی و فرهنگی‌اش با مسائل  
مختلفی مواجه بود. در مرزهای گسترده این کشور جوامع  
مذهبی با تفاوت‌های عمیق فرهنگی با یکدیگر در تعامل  
بودند.

با گذشت سی‌سال از استقلال هند کشمکشهای دینی و  
مذهبی در این کشور بسیار پرآکنده و کم‌شمار بود. تا اینکه  
در سالهای دهه هشتاد چند رویداد پیاپی موجب شدت  
گرفتن درگیریها شد. سیکها خود را در شرایطی نابرابر در  
کشوری می‌دیدند که اکثریت جمعیت آن در اختیار  
هندوهاست و مسلمانان نیز قویترین اقلیت دینی در آن  
می‌باشند. سیکها خواستار یک ایالت خودمختار در پنجاب  
بودند. با رد این تقاضا از سوی دولت، سیکها به مبارزه  
مسلحانه و فعالیت‌های تروریستی رو آوردند. در سال ۱۹۸۴  
با یورش ارتش هند به معبد طلایی، زیارتگاه مقدس سیکها  
در امریتسار (Amritsar) بیش از هزار نفر کشته شدند.  
چهار ماه بعد نخست‌وزیر هند، ایندیرا گاندی، توسط یکی  
از محافظان سیک خود ترور شد.

پنجاب در شمال غربی هند قرار دارد و اکثریت جمعیت این  
ناحیه را سیکها تشکیل می‌دهند. علت درخواست ایالتی  
خودمختار (با نام خالستان) به‌خاطر تمرکز سیکها در این  
منطقه است (شکل ۲). در واقع سیکسیم در واکنش به  
اسلام و هندوسیم به‌وجود آمد. در مقیاس جهانی، سیکسیم  
یک دین بزرگ محسوب نمی‌شود. این دین حدود ۲۰  
میلیون پیرو دارد که ۹۰ درصد آنها در شمال غربی هند  
ساکن هستند. به این ترتیب با توجه به نقشه (۲)  
مشخص است که سیکها در بیشتر نواحی پنجاب دارای  
اکثریت هستند. در حالی که اقلیت قابل ملاحظه‌ای از  
هندوها نیز در این ایالت زندگی می‌کنند. این منطقه تا  
انزاه‌ای از لحاظ پیچیدگی مشابه ایرلند شمالی است.

دومین اتفاقی که ثبات هند را تهدید می‌کرد در اواخر دهه  
هشتاد به‌وقوع پیوست. در این زمان زیارتگاهی که  
مشترکاً مورد ادعای مسلمانان و هندوها بود به محل نزاع  
تبدیل شد. این زیارتگاه در «آیودھیا» (Ayodhya) در  
ایالت اوتار پرادش قرار داشت. در بخشی از این زیارتگاه  
یک معبد و در بخشی دیگر یک مسجد قرار داشت که بر  
روی تپه‌ای بنا شده بودند. این مکان هم برای هندوها  
هم برای مسلمانان مقدس بود. اما در سال ۱۹۸۶ طی  
حکم یک دادگاه محلی مالکیت این مکان به هندوها

حقیقت است که در سراسر جهان موجی از بازگشت به مبنای دینی و مذهبی در حال شکل گیری است.

### اتحاد جماهیر شوروی پیشین

هنگامی که نسل پیشین اتحاد جماهیر شوروی با سرنوشتی امپراتوری تزار به قدرت رسید، طراحان سوسیالیسم با موجی از تقاضاهای داخلی مواجه شدند که از سوی مردمی با قومیتها و فرهنگهای متفاوت طرح شده بود. بسیاری از این مردم در انقلاب روسیه سهم داشتند و به آنها وعده حق تعیین سرنوشت و اداره سرزمینشان داده شده بود. این کشور شامل ۱۵ جمهوری مستقل بود که هر کدام از این جمهوریها خود دارای زیرمجموعه‌های قومیتهای و فرهنگی بودند.

به‌عنوان مثال روسیه که بزرگترین و قدرتمندترین جمهوری بود خود شامل ۷۰ سرزمین یا ایالت بود که هر کدام از اینها دارای میزان مشخصی از خودمختاری بودند. این جمهوریها نه تنها دارای بیش از ۱۰۰ گروه قومی یا نژادی با زبان، باورها و شیوه زندگی خاص خود بودند بلکه هر کدام قسمتی از قلمرو نفوذ دو دین اصلی جهان نیز بودند. تحت لوای حکومت تزاری شاخه روسی کلیسای ارتدوکس روسیه رواج داشت که چشم‌انداز فرهنگی روسیه را از «کیف» تا «سنت پترزبورگ» (لنینگراد) متاثر ساخته بود. تزارها همچنین دشتهای پهناور و بیابانهای آسیای مرکزی را که

در آنها اسلام به‌عنوان دین غالب رواج داشت تحت کنترل داشتند. بین دریای خزر و دریای سیاه دو گروه قومی شدیداً متعصب از لحاظ دینی، در همسایگی هم قرار داشتند. ارمنستان در کناره دریای سیاه که ارمنی‌نشین بود و آذربایجان در کنار دریای خزر که دارای جمعیت مسلمان شیعی مذهب بود. کمونیستهای شوروی تصمیم گرفتند تا کشوری بی‌خدا (Altheistic) ایجاد کنند. بنابراین در طول مرزهای بیبادینی که از دریای سیاه تا مرزهای چین گسترده شده بود با سست کردن اعتقادات و ممانعت از انجام مناسک دینی و مذهبی فعالیت‌های خود را شروع کردند. در روسیه نیز زنگهای کلیسا و دیگر لوازم و وسایل مذهبی را توقیف کردند. بسیاری از کلیساها را خراب و از بسیاری دیگر، با تغییر کاربری، استفاده‌های غیردینی نمودند. در سرزمینهای اسلامی برای انجام مناسک و تعلیم اسلامی در میان پیرمردان و پیرزنان چندان سخت‌گیری نمی‌شد اما در میان جوانان وضع به‌گونه دیگری بود. در آن زمان آنان بر این باور بودند که به این ترتیب تفکرات و علائق مذهبی را در هر دو گروه مسلمان و مسیحی از بین برده‌اند.

سده‌ها زائر هندو برای انجام مناسک دینی به معبد سرسازیر شدند و یک گروه نظامی هندو اعلام کرد که قصد دارد قسمت مسجد ساختمان زیارتگاه را به منظور گسترش بخش معبد آن، تخریب نماید. مسلمانان اعتراض کردند اما هندوها استدلال کردند که این مکان در واقع زادگاه راماخادی هندو است و معبد اصلی آن در دوره مغول توسط مسلمانان تخریب شده است. در سال ۱۹۸۹ این مسئله باعث ایجاد حساسیتهایی در میان گروههای دینی و مذهبی در سراسر هندوستان گردید و به دنبال این درگیریها نزدیک به ۴۰۰ نفر به قتل رسیدند.

سومین رویدادی که موجب تشنج در هند شد نوع خاصی از درگیری بود. برای نخستین بار در تاریخ هندویسم گونه‌ای از خشونت و بنیادگرایی به نمایش گذاشته شد که بیشتر در دیگر ادیان و مذاهب مشاهده شده بود. آغاز این گرایش هندویسم به بنیادگرایی را می‌توان از سال ۱۹۸۳ دانست. زمانی که ضرورت حفظ هندویسم در سرزمینهای این کشور پهناور در مقابل خشونت‌طلبیهای مسلمانان و سیکها احساس شد. ۱۰ سال بعد بنیادگرایی هندو به یک نیروی قوی در محافل سیاسی این کشور تبدیل شد. این نیرو در مناطق شمال مرکزی قویتر بود اما به سرعت در حال گسترش به تمام هند بود. برای بسیاری از کارشناسان خشونت‌طلبی و بنیادگرایی هندو یک تناقض به شمار می‌آمد زیرا هندویسم هرگز یک دین اهل درگیری و خشونت نبود. اما رهبران هندو با دیدن نتایج خشونت‌طلبی و مزایای بنیادگرایی در جاهای دیگر به منافع نهفته در آن پی بردند.

موج بنیادگرایی هندویسم نقشه هند را دگرگون ساخت. در سال ۱۹۹۰ رهبران سیاسی ایالت ماهاراشترا (Maharashtra) اعلام کردند که شهر بمبئی از این پس مومبئی (Mumbai) نام یک الهه هندو که پیش از استعمار انگلیس نام این شهر بود نامیده می‌شود. این امر مخالفت شدید مسلمانان، سیکها و دیگر جوامع دینی و مذهبی را در این ابرشهر برانگیخت. پس از مدتی این تغییر به تصویب دولت هند رسید و به دنبال آن رهبران هندو در مدرس (Madras) اعلام کردند که این شهر از این پس چنای (Chennai) نامیده خواهد شد. این اتفاقات نشان می‌دهند که ظهور و پیدایش بنیادگرایی چه در طول تاریخ و چه در عصر حاضر معلول وجود محرومیتهای اجتماعی و سیاسی جوامع است.

امروزه پیدایش بنیادگرایی تقریباً تمام ادیان و مذاهب را تحت تاثیر قرار داده است و ما در ادامه این مقاله توجه خود را به رویدادهای مهمی که به واسطه این تاثیر رخ داده‌اند، معطوف خواهیم کرد. ظهور بنیادگرایی در هند گواه این



در دستگاه اداری و ساختار تصمیم‌گیری طراحان شوروی سابق نقش جغرافیا بسیار کم‌رنگ و ناچیز بود. در آذربایجان و ارمنستان آنها با ایجاد مرز سعی کردند که کنترل محلی را تسهیل نمایند و مانع اقدامات جدایی‌طلبانه در این مناطق شوند. در نتیجه (نقشه ۳) این ساختار تا زمانی که سردمداران شوروی به‌طور مطلق کنترل این جمهوریها را در دست داشتند جواب داد اما زمانی که این کنترل کاهش پیدا کرد این مرزبندی خود زمینه‌ای برای شروع منازعات دینی گردید. تعداد نسبتاً زیادی از مسیحیان ارمنی که در منطقه‌ای در داخل خاک آذربایجان به نام «ناگورنو - قره‌باغ» (Karabakh - Nagorno) ساکن بودند، تحت محاصره آذربایجانیهای مسلمان قرار گرفتند. آذربایجانیها نیز همین وضعیت را در مرزهای شمال ایران در داخل خاک ارمنستان داشتند که به این منطقه ناخچ - اوان (Nakhich-Evan) اطلاق می‌شد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هر کدام از جمهوریهای سابق به صورت کشوری مستقل درآمدند و به دنبال آن درگیریهای قومی سریمآ آغاز شد. آذربایجانیان مسلمان که مدتها از هم‌تایان ایرانی خود جدا بودند با افزایش روابط و مبادلات با این گروه ایرانی توانستند مقدار زیادی اسلحه و مهمات به دست آورند.<sup>۱</sup> به‌زودی مسیحیان و مسلمانان

درگیر جنگی خونین شدند و آوارگان ارمنی به سمت غرب سرازیر شدند و حتی بسیاری نیز با عبور از نریای خزر موفق به فرار شدند. بیش از هفتاد سال استیلای حکومت کمونیستی در شوروی نتوانست ذره‌ای از کینه و نفرت ارمنیان نسبت به رفتار عثمانیها و همچنین از شدت تحقیر مسلمانان آذربایجانی نسبت به این مسیحیان کافر بگاهد.

دیگر مرز بینادینی در طول منطقه وسیعی از آسیای مرکزی به نام ترکستان گسترش یافته است. در این منطقه شوروی سابق چیزی در حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون مسلمان را تحت انقیاد خود درآورده بود. (البته نتایج سرشماری شوروی در این منطقه همواره مورد تردید قرار داشت.)

سیاست شوروی کمونیست برای ترویج بی‌خدایی (Atheism) در میان مسلمانان آسیای مرکزی نیز به مانند رفتار آنان در قبال مسیحیان روسیه بود. اما در این کشورها که اسلام پیشینه تاریخی چند صد ساله داشته، ایدئولوژی کمونیستی نتوانست سریمآ جایگزین تفکرات اسلامی شود و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اسلام

مجدداً در جمهوریهای آسیای میانه احیا شد. بیشتر مسلمانان ترکستان سنی مذهب هستند ولی اقلیت کوچک شیعی نیز در این ناحیه زندگی می‌کنند. در روسیه و جمهوریهای مجاور آن نیز کلیسای ارتدوکس روسیه مجدداً فعالیت خود را پس از فروپاشی شوروی سابق آغاز کرد و این رویدادها خود نیروی بالقوه‌ای برای ایجاد اصطکاک در این منطقه بودند.

بیشترین احتمال درگیری در قزاقستان، پهناورترین جمهوری آسیای میانه، وجود دارد. مرز بینادینی اسلام و مسیحیت درست از میان قزاقستان رد شده است به‌نحوی که در شمال شدیداً علائق و تمایلات روسی و دین مسیحیت رواج دارد در حالی که در جنوب فرهنگ اسلامی، فرهنگ غالب می‌باشد. اکنون تخمین زده می‌شود که در این کشور چیزی حدود ۱۷ تا ۱۹ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که ۲۴٪ از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند در حالی که پیروان کلیسای ارتدوکس روسیه ۷۱٪ جمعیت قزاقستان را در اختیار دارند.

تقریباً تمام مسیحیان این کشور در شمال و تمام مسلمانان در جنوب ساکن‌اند. این یک فاصله فضایی بسیار زیاد برای جوامع مسیحی و مسلمان این کشور است اما مسئله مهم این است که مسیحیان و مسلمانان هیچ کدام کشوری مستقل ندارند و این مسئله آن است که مرزهای بینادینی قزاقستان در آینده به مرزهای سیاسی تبدیل شوند. بنابراین براساس نقشه‌های دینی و مذهبی در آینده اوضاع چندان آرامی در قزاقستان پیش‌بینی نمی‌شود.

### اروپا

بی‌تردید نقش مرزهای بینادینی در واقعه یوگسلاوی غیرقابل انکار است. با حمله ترکان عثمانی به این منطقه و گرویدن بعضی از جوامع اسلاو به اسلام مرزهای بینادینی در این ناحیه به‌وجود آمدند. جمعیت و مناطق محل سکونت این جوامع در یوگسلاوی پیشین بسیار قابل توجه بود. یوسنی و هرزگوین به مرکزیت سارابوو منطقه اصلی تمرکز این جوامع مسلمان اسلاو بود. اما با کمی دقت می‌توان فهمید که علاوه بر مرز بینادینی اسلام و مسیحیت، در کشور یوگسلاوی یک مرز درون دینی (Intrafaith) نیز بین صربهای ارتدوکس و کرواتیهای کاتولیک وجود دارد. مسلمانها در بین این دو گروه مسیحی قرار گرفته‌اند. اخراج مسلمانان از خانه‌ها و سرزمینهایشان با هدف پاکسازی قومی صورت گرفت. پس از اینکه صربها و کرواتها را رانده شدن مسلمانان از سرزمینهایشان تا حدودی مطمئن شدند هر یک به نبرد علیه دیگری پرداختند و مسلمانان با استفاده از فرصت به دست آمده توانستند دشمنان مسیحی خود را از سرزمینهایشان بیرون



کردند. در جنگ بالکان این اقلیت مسلمان بود که بیشترین خسارت را تحمل کرد.

نمونه یوگسلاوی نشان داد که طول مدت شکل گیری یک مرز بینادینی هر چقدر هم باشد باز هم خطر به وجود آمدن منازعات دینی وجود خواهد داشت. یوگسلاوی کشور نسبتاً جوانی بود که پیش از سال ۱۹۲۰ در اوضاع پرهرج و مرج پس از جنگ جهانی اول تشکیل شد.

اما هفت گروه عمده قومی و هفده گروه کوچکتر در این کشور نزدیک به سه نسل، تا پیش از این جنگ مصیبت بار، در کنار یکدیگر زندگی کردند. در طول جنگ جهانی دوم بین گروههای مورد حمایت نازیها و صربهای مخالف منازعاتی به وجود آمد اما بعد از سال ۱۹۴۵ یوگسلاوی تحت قدرت حکومت کمونیست و رئیس جمهور مقتدرش، تیتو، مجدداً دوره‌ای بدون درگیری را سپری کرد. پس از مرگ تیتو و متعاقب آن ناآرامیهای دوره حکومت حزب کمونیست، یوگسلاوی شدیداً تحت تأثیر تغییرات ناشی از فروپاشی شوروی سابق قرار گرفت. در این حال بود که اختلافات دینی زمینه‌ای مناسب برای شروع جنگ شد. نتایج ناگوار این جنگ تنها گریبانگیر یوگسلاوی نشد. پس از جنگ جهانی دوم اروپاییها اعلام کردند که آنچه در طول این جنگ اتفاق افتاد از این پس هرگز تکرار نخواهد شد. مسئله یوگسلاوی فرصت مناسبی بود تا اروپا نشان دهد که با استفاده از نفوذ و قدرت جمعی می‌تواند مانع وقوع بی‌عدالتی‌هایی مانند آنچه در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد، بشود. اما این اتفاق نیفتاد و نمونه یوگسلاوی یک تراژدی برای اروپا بود.

### دیگر مرزهای بینادینی

معضل جنگ طلبی دینی، کشورهای دیگری را نیز، البته هر کدام با شدتی خاص، در بر گرفته است. در کشور پرجمعیت بنگلادش که نواحی جلگه‌ای جنوب آن، مسلمان و مناطق مرکزیتر هندو هستند، میزان درگیری‌های بینادینی نسبت به هند کمتر بوده است. بنیادگرایی هندو هنوز در این کشور شکل نگرفته و میزان جنگ‌طلبی‌های مسلمانان نیز ناچیز بوده است. (البته در سال ۱۹۹۴ بنیادگرایی اسلامی به شکل خاصی خود را در بنگلادش نشان داد و آن زمانی بود که رهبران اسلامی از انتشار کتابی که ادعا می‌شد مطالب کفرآمیزی در آن آمده است جلوگیری کردند و نویسنده آن کتاب تحت فشار گروههای مسلمان وادار به تبعید شد.)

آینده مرز بینادینی در بنگلادش تا اندازه زیادی بستگی به اوضاع دینی و مذهبی کشور همسایه یعنی هند دارد. اگر هند در کنترل اقلیت مسلمان خود موفق باشد و از درگیری با پاکستان مسلمان اجتناب ورزد، بنگلادش نیز دوران

آرامی را سپری خواهد کرد. در غیر این صورت و در صورت وقوع منازعات فرقه‌ای و بنیادینی در هند، تأثیرات مستقیم آن بنگلادش را هم دچار ناآرامی خواهد کرد.

### سريلانكا

همسایه دیگر هند مجمع‌الجزایر سريلانكا می‌باشد که درگیری‌های شدید دینی را تجربه کرده است. حدود ۷۰ درصد از جمعیت ۱۹ میلیونی سريلانكا بودایی هستند اما در شمال و شمال شرقی این کشور اقلیت تامیل زبان زندگی می‌کنند که از لحاظ دینی هندو هستند. در سال ۱۹۸۴ این گروه یک جنگ جدایی طلبانه را آغاز کردند که انگیزه اصلی آن اختلافات دینی بود. معابد بودایی و زیارتگاههای هندو به طور متقابل مورد حمله قرار گرفتند. دولت هند حتی با مداخله نظامی، سعی کرد تا در فرو نشانیدن این نزاع به دولت سريلانكا کمک کند. در هند بنیادگرایان هندو به این حمایت دولت از بودایی‌های سريلانكا بر علیه همتایان سريلانكایی خود اعتراض کردند و به دنبال شدت گرفتن این اعتراضات نخست‌وزیر هند، راجیو گاندى، در سال ۱۹۹۱ ترور شد. در اواسط دهه نود دولت سريلانكا از سران تامیل دعوت کرد تا برای رسیدن به توافق احتمالی به مذاکره بنشینند اما در سال ۱۹۹۷ وقوع یکسری حملات در کلمبو، پایتخت سريلانكا، نشان داد که جدایی طلبان تامیل به چیزی جز یک ایالت خودمختار هندو فکر نمی‌کنند. در حالی که دهه نود پایان می‌یافت درگیری بینادینی در سريلانكا همچنان ادامه دارد.

### جنوب شرق و غرب آسیا

در جنوب شرق آسیا یک مرز بینادینی میان اسلام و مسیحیت در جنوب فیلیپین قرار دارد. اغلب جزایر جنوبی فیلیپین مسلمان نشین هستند که اقلیت کوچکی در یک کشور مسیحی محسوب می‌شوند. اگر چه مسلمانان تنها چیزی در حدود ۵ درصد جمعیت فیلیپین را تشکیل می‌دهند اما فعالیتهای گسترده و حتی خشونت‌باری را برای بهبود وضعیت زیستشان انجام می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین مرزهای بینادینی جنوب غرب آسیا در اسرائیل و بین این کشور و همسایگانش قرار دارد. یهودیان ساکن در غزه کم‌تعداد هستند اما زیستگاه اصلی یهودیان در کرانه باختری یک مرز بینادینی میان اسرائیل و اردن به وجود آورده است. اسرائیل کنترل نوار غزه، کرانه باختری و تپه‌های جولان را که چندین مایل مرز بینادینی را تشکیل می‌دهند در اختیار داشت.

اتفاقاتی که در اواسط دهه نود رخ داد موجب شد تا تغییراتی در این منطقه سیاسی - دینی به وجود آید، چرا که





به غزه و بخشهای کوچکی از کرانه باختری خودمختاری داده شد. اعراب فلسطینی بدین ترتیب توانستند اداره امور خود را در این مناطق بر عهده گیرند. با انجام سازشهای بیشتر، چنانچه از طرف فلسطینی مشاهده شد، امکان رسیدن به ثبات و همزیستی مسالمت آمیز در منطقه وجود داشت. اما متأسفانه این ناحیه بر روی حساسترین مرزهای بیندینی قرار گرفته است. به همین دلیل مسائلی نظیر بمب‌گذاریهای انتحاری، بازداشتها و حکومت نظامی نشان داد که بر سر راه رسیدن به توافقات صلح سال ۱۹۹۵ که در اسلو شکل گرفته بود موانع جدی وجود دارد.

### مرزهای درون دینی

مرزهای بیندینی می‌توانند پایداری و امنیت کل جهان را تهدید کنند. در حالی که کشورهای دارای مرزهای درون دینی ظاهراً با خطرات کمتری مواجه می‌شوند.

### جغرافیای گوناگون دین

مقیاس فضایی از نقشه‌های موجود نشان می‌دهد که توزیع اینان در سراسر جهان دانش ما را در مورد اهمیت نسبی دین در یک ناحیه یا محل خاص مشخص می‌کند.

با نگاهی به نقشه توزیع دین در مقیاس جهانی می‌توانیم نتیجه بگیریم که اکثریت ساکنان



ایالات متحده پروتستان و همچنین بیشتر مردم اروپای غربی کاتولیک هستند. البته این آگاهی از چگونگی توزیع ادیان زمانی کافی است که ما تنها

بخواهیم خصوصیات و ویژگیها را در مقیاس جهانی مشخص کنیم. اکنون توجهمان را به نقشه‌هایی با مقیاس متوسط مطلق می‌کنیم. اگر جلوتر برویم نقشه‌هایی خواهیم داشت که مقیاس کوچکتر می‌تواند چگونگی توزیع دین را در یک شهر، مثلاً نیویورک، نشان دهد و بگوید که در این شهر پروتستانها و کاتولیکها، یهودیها و دیگر فرقه‌ها کاملاً در هم آمیخته‌اند.

گوناگونی دینی و مذهبی در شهرهایی همچون نیویورک بسیار زیاد است. اما در چنین شهرهایی اماکن مقدس بخصوصی وجود ندارد که محل نزاع پیروان دینی علیه دین دیگر گردد. در حقیقت در سراسر ایالات متحده مکانی مذهبی یا دینی وجود ندارد که از لحاظ تاریخی و مذهبی برای پیروان چند دین، به‌طور مشترک، مهم و مقدس باشد. به‌عنوان مثال اماکن مقدس مورمونیزم در یوتا تنها برای پیروان این مکتب دارای اهمیت بسزا می‌باشد و دیگر مکانهای مذهبی خاص که می‌توان در این رابطه مثال زد، عبارت‌اند از: شهر واتیکان در ایتالیا برای کاتولیکها و مکه در عربستان سعودی برای مسلمانها. البته در سراسر دنیا اماکن مقدس بسیاری هستند که

پیروان ادیان مختلف در مورد آنها ادعای مالکیت می‌کنند. مثلاً در هند چندین محل وجود دارد که پیروان هندو، بودیسم و جین مشترکاً از این اماکن بهره می‌برند. به‌خصوص قله «ولتور» (Vulture) در «راجیگر» (Rajgir) برای بوداییها مقدس است زیرا بودا در این مکان برای اولین بار هارت سوترا (Heart Sutra) را، که از مهم‌ترین احکام بودایی است، تبیین کرد. هندوها و جینها نیز این مکان را محترم می‌شمارند زیرا بودا برای آنها جنبه پیامبر و خدا را دارد. با این حال تاکنون درگیری جدی‌ای بین این فرقه‌های مذهبی در این مکان مشاهده نشده است و هر سال زوار هر دین به شکلی کاملاً صلح آمیز از سراسر جهان در این مکان جمع می‌شوند.

اما متأسفانه در مورد شهر تاریخی اورشلیم و مناطق مهم مذهبی آن این‌گونه نیست. از قرن هفتم که مسلمانان کنترل این شهر را از دست امپراتوری بیزانس خارج کردند این مکان به شدت محل نزاع اقوام یهودی، مسیحی و مسلمان است. رقابت برای به دست گرفتن کنترل این شهر برخواسته از علایق و سوابق تاریخی و مذهبی است که در مناطق مختلف این شهر برای ادیان فوق‌الذکر وجود دارد. مکانی که بیشترین درگیریها در اورشلیم بر سر آن در گرفته است، مکانی است محصور که در جنوب شرقی شهر قدیم قرار گرفته است و برای یهودیان به علت وجود کوه مقدس یا اهمیت و برای مسلمانان به علت وجود شریف مقدس است. این مکان ۱۴۴۰ مترمربعی جایی است که یهودیان و مسیحیان معتقدند خداوند در این مکان به ابراهیم دستور داد تا پسرش را قربانی کند و برای مسلمانان از این جهت مقدس است که معتقدند [حضرت] محمد [ص] در سفر معجزه‌آسای یک شبه خود از مکه به اورشلیم در این مکان فرود آمد. تلاش برای به دست گرفتن این مکان مقدس توسط گروههای دینی و مذهبی مختلف باعث به‌وجود آمدن تنشهایی شد که سراسر عالم مسیحی، یهودی و اسلام را در بر گرفت. در تعدادی از کشورهای اروپای غربی علاوه بر جوامع پروتستان، تعداد زیادی نیز کاتولیک زندگی می‌کنند و همین امر باعث توزیع منطقه‌ای جمعیت در این کشورها می‌شود، چنانچه در مورد سوئیس در نقشه (۴) نشان داده شده است. تا اواخر قرن بیستم هنوز اثری از منازعات مذهبی و قومی در اکثر این کشورها دیده نشده است. اما در شرق اروپا وضع به گونه‌ای دیگر است زیرا فاکتورهای دیگری علاوه بر مذهب در این منطقه وجود دارند که باعث به‌وجود آمدن کشمکشهایی شده است.

### ایرلند شمالی

تنها مورد درگیری در غرب اروپا که قابل اهمیت است،

مسئله ایرلند شمالی می‌باشد. در این کشور اکثریت پروتستان و اقلیت کاتولیک در مورد تعیین سرنوشت خود و نوع هم‌زیستی‌شان اختلافات و درگیری‌های جدی دارند. این منازعات ریشه‌های تاریخی دارد و سابقه آن به زمانی برمی‌گردد که کل ایرلند تحت سلطه بریتانیا بود. در این زمان جمعیت قابل توجهی از پروتستان‌های بریتانیا به این منطقه مهاجرت کردند که بسیاری از آنها از اسکاتلند بودند. اکثریت این افراد در شمال شرقی این جزیره ساکن شدند. زمانی که ایرلند‌های کاتولیک علیه استعمار بریتانیا قیام کردند، ایرلند به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد تا اقلیت پروتستان‌هایی که در شمال شرقی زندگی می‌کردند مورد تعرض کاتولیک‌ها قرار نگیرند. اما مشکل دیگری به‌وجود آمد و آن این بود که در ایرلند شمالی هنوز جمعیت کاتولیکی وجود داشتند که حال - پس از استقلال - در دهه مقابل پروتستان‌ها یک اقلیت به شمار می‌آمدند. در دهه

۲۰، زمانی که نقشه جدید ایرلند ترسیم می‌شد تصور بر این بود که با گذشت زمان و توسعه اقتصادی، دشمنی‌های مذهبی در ایرلند شمالی کم‌رنگ خواهد شد. (شکل ۵). اما این گونه نشد. اکثریت پروتستان در ایرلند شمالی که حدود دو سوم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (قریب به ۱/۶ میلیون نفر) تمام امکانات سیاسی و اقتصادی را در کشور به دست گرفتند. افزایش تبعیض و سرکوب کاتولیک‌ها با واکنش‌های تروریستی پاسخ داده شد و همین امر باعث مداخله نظامی بریتانیا در منطقه گردید. اگر چه در جمهوری ایرلند حساسیت‌های شدیدی نسبت به مصائب کاتولیک‌ها در شمال به‌وجود آمد ولی هیچ‌گونه کمک رسمی از جانب این کشور به جریان‌های تروریستی و خشونت‌طلب کاتولیک صورت نگرفت.

چنانچه مشاهده شد درگیری‌های صورت گرفته در ایرلند صرفاً به علت اختلافات مذهبی نیست بلکه دلیل اصلی این منازعات دستیابی به حقوق شهروندی و فرصت‌های شغلی و مسئولیت‌های سیاسی بیشتر است. در مسئله ایرلند شمالی اختلافات تاریخی و مذهبی بهانه‌ای برای شروع درگیری‌ها بودند و به این ترتیب کلیسای جامع و روحانیت مسیحی تبدیل به نمادی از مبارزه طلبی شدند، به جای اینکه پیام‌آور صلح باشند.

### ممالک اسلامی

در مناطق مسلمان‌نشین، اختلافات بین اکثریت سنی و اقلیت شیعه، باعث به‌وجود آمدن درگیری‌هایی میان مسلمانان شده است. مسلماً مخربترین درگیری از این نوع در عصر حاضر جنگ ایران و عراق در دهه هشتاد بود. این جنگ بین حکومت شیعی ایران و حکومت سنی عراق صورت گرفت. شروع جنگ بر سر یکسری اختلافات

اثری بود اما دشمنی‌های مذهبی باعث تقویت منازعات و تشدید آتش جنگ شد. اگر چه شیعیان تنها ۱۲ درصد از جمعیت کل مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند اما آنها خود را پیروان حقیقی محمد(ص) می‌دانند و اغلب نسبت به اکثریت سنی، که تعصب کمتری دارند، ابراز انزجار می‌کنند.<sup>۲</sup>

عمیق بودن این اختلافات زمانی بیشتر آشکار شد که با پایان جنگ خلیج فارس و شکست عراق، ارتش حکومت سنی عراق سریعاً به سمت جنوب این کشور یعنی جایی که شیعیان عراقی در آنجا ساکن هستند، عزیمت کرد تا جلوی هرگونه مخالفت، مقاومت و همکاری احتمالی این جوامع شیعی را با کشور همسایه - ایران - بگیرد. درگیری شیعیان و سنی‌ها در لبنان نیز وجود دارد و مورد دیگر این نوع درگیری‌های فرقه‌ای در زیارت سالیانه مسلمانان از مکه، باعث قربانی شدن انسان شده است.

### بنیادگرایی دینی

امروزه رهبران دینی و میلیون‌ها نفر از پیروانشان در سراسر جهان تمایل شدیدی به بازگشت به اصول و مبانی مذهبی دارند. این کشش به سمت بنیادگرایی دینی دلایلی بسیار

و بعضاً متفاوت دارد که عبارت‌اند از:  
ناکام بودن جوامع در رسیدن به ارزش‌ها و هنجارهای آرمانیشان، ضعیف شدن نفوذ و اعتبار مذهب، نرسیدن به اهداف اقتصادی پیش‌بینی شده و همچنین ضعیف شدن مفهوم حکومت‌های محلی در برابر جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ.

اغلب افراد یک جامعه از بنیادگرایی در جوامع دیگر هراس دارند بدون اینکه بدانند تفکر بنیادگرایانه ممکن است در جامعه خود آنها نیز وجود داشته باشد. در ایالات متحده بنیادگرایی اغلب مترادف با اسلام است. چنانچه صدور فتوای حکم مرگ نویسنده یک کتاب از نظر مسلمانان کفرآمیز، توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران، با معتقدات پیروان مسیحیت کاملاً مغایرت داشت، اما دیگر جوامع نیز دیدند که چگونه بنیادگرایان مسیحی در آمریکا یک پزشک را که خواستار آزادی سقط‌جنین بود به قتل رساندند که این عمل نیز با اصول و معتقدات مسیحیت بیگانه بود. بنیادگرایی و افراطی‌گری یک پدیده جهانی است و منحصر به فرقه، دین یا منطقه خاصی نمی‌شود.

امروزه ادیان و مذاهب به شدت تحت تاثیر فرایند مدرن‌سازی قرار دارند. آموزش، رادیو، تلویزیون و مسافرت باعث می‌شود تا ملل مختلف با مفاهیمی همچون آزادی‌های فردی، برابری زن و مرد و حق انتخاب آشنا شوند، که باعث به وجود آمدن پرسش‌هایی در مورد دین و



## بنیادگرایی اسلامی

دیگر ادیان اصلی جهان نیز با فشارهای ناشی از تغییرات و اصلاحات دست به گریبان هستند. تمامی جوامع مسلمان به شکل کاملاً یکسانی از قوانین وضع شده در قرآن پیروی نمی‌کنند، به‌عنوان مثال نوشیدن الکل در اسلام ممنوع است و مجازات‌های سخت و شدیدی علیه متخلفان وجود دارد. اما این قوانین در ممالک و سرزمینهای اسلامی به یک شکل و با یک شدت اعمال نمی‌شوند.

چنین تناقضات و ناهماهنگی‌هایی نه تنها ساختار سلسله مراتب مذهبی را متاثر می‌سازد بلکه در میان پیروان و معتقدان مذهبی نیز پیامدهایی به بار خواهد آورد. با گذشت زمان در میان روحانیون مذهبی که بیشتر تمایل به محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود دارند، روز به روز تعداد بیشتری از افراد مشاهده می‌شوند که تحت تاثیر فرایند مدرن‌سازی دارای افکار و عقاید آزادی‌خواهانه‌تر هستند. به این ترتیب بین اعضای کلیساها و مساجد به مرور زمان، افکار و عقاید متفاوتتری بروز پیدا کرده است. یافتن مختصات جغرافیایی این تغییرات چندان دشوار نیست: در کلیسای کاتولیک تحولات و تغییرات مدرنیزاسیون در مناطقی دورتر نسبت به مرکز یعنی هلند و ایالات متحده شکل گرفت.

در قلمرو اسلامی محافظه‌کاری در میان کشورهای که از سودان آغاز و به پاکستان ختم می‌شوند دارای شدت بیشتری است، هر چه به سمت شمال غربی برویم یعنی جایی که ترکیه قرار دارد و همچنین به سمت شرق یعنی کشورهای مالزی و اندونزی که دارای سیاست اقتصاد آزاد می‌باشند، محافظه‌کاری کم‌رنگتر می‌شود. البته حتی در این مناطق میانه‌روی اسلامی نیز زمینه‌های افزایش بنیادگرایی مشاهده می‌شود. در مالزی هنگامی که دولت پذیرفت تا تقاضاهای به‌کارگیری قوانین عمومی شریعت را مورد بررسی قرار دهد، اقلیت چینی و دیگر اقلیتهای ساکن در این کشور هراسان شدند. در اندونزی رهبران مذهبی بستر بسیار مناسبی برای رشد بنیادگرایی در اختیار داشتند. به‌خصوص در میان روستاییان که دور از تاثیرات مدرنیته که در شهرهای بزرگ، جوامع شهری را متاثر ساخته بود، مقابله با بنیادگرایی مذهبی خطرات سیاسی جدی را به دنبال خواهد داشت. مانند آنچه که سیاستمداران ایالات متحده در انقلاب اسلامی ایران با آن مواجه شدند.

هنگامی که شاه پیشین ایران تصمیم داشت در راستای

مفاهیم سکولار می‌شود و در واقع تهدیدی برای تعصب دینی است. همچنین این مفاهیم سبب می‌شوند تا میزان نشر تفکرات و فرهنگهای مختلف و در نتیجه تغییر فرهنگهای محلی افزایش یابد. بعضی از کلیساهای مسیحیت با گذشت زمان بسیاری از تغییرات پذیرفتند. به عنوان مثال به زنان اجازه داده شد که در کسوت کشیشی ظاهر شوند و یا بسیاری از اصول و عقاید و مبانی مکتبی و فلسفی کلیسا دچار اصلاحات گردید. البته هنوز کلیساهایی هستند که در همان مسیر گذشته حرکت می‌کنند و در مقابل مدرنیته و تحولات فرهنگی شدیداً مقاومت می‌کنند.

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که در همین فرایندها مرزهای نزاع و درگیری ترسیم می‌شوند. بازگشت به اصول بنیادگرایانه در اسلام و مسیحیت به یک شکل، باعث به‌وجود آمدن یک نوع فضای بدگمانی و بی‌اعتمادی می‌شود که قابلیت تبدیل شدن به نزاع و خشونت را دارد. به عبارت دیگر منازعات و جدایی‌طلبیها در ممالک مسیحی و مسلمان که بیشتر یک امر رایج است تا یک استثنا، این فرضیه را قوت می‌بخشد که درگیریها و کشمکشهای قابل ملاحظه، بیشتر بر روی مرزهای میان‌دینی صورت می‌گیرند.

## بنیادگرایی مسیحی

در میان شاخه‌های مسیحیت، کلیسای کاتولیک رم بیشترین مقاومت را در برابر تغییراتی که می‌پندارد مخالف با اصول بنیادی دین است، از خود نشان می‌دهد. در این بین عمده مباحثی که محل نزاع هستند عبارت‌اند از: کنترل زاد و ولد ساختار خانواده و نقش زن در بدنه اجرایی و اداری روحانیت مسیحی. ادیان اصلی جهان بیشتر به ساختاری مردسالارانه تمایل دارند و کمتر به زنان اجازه ورود به سلسله مراتب روحانیت داده می‌شود. اما آن چیزی که از دیدگاه افکار عمومی اهمیت بیشتری دارد موضع‌گیری کلیسای کاتولیک رم در قبال کیان خانواده است.

در حالی که دنیا از لحاظ کنترل جمعیت با مسائل و مشکلات جدی روبه‌روست، کلیسای کاتولیک همچنان علیه استفاده از ابزارهای بشری برای کنترل جمعیت همچون سقط جنین مبارزه می‌کند. در کنفرانس سازمان ملل متحد با موضوع جمعیت و توسعه که در سپتامبر سال ۱۹۹۴ برگزار شد. کلیسای کاتولیک رم با پیوستن به کشورهای اسلامی بر علیه کشورهای طرفدار کنترل جمعیت موضع گرفت.



اهداف مدرن‌سازی کشور اختیاری و قدرت [امام] خمینی را محدود سازد با موجی از اعتراضات جنبشهای مذهبی روبه‌رو شد که سرانجام باعث سرنگونیش شد. در بحبوحه انقلاب در ایران امام بسیاری از قوانین و احکام اصولی شیعه را بین پیروانش رواج داد. پس از آن که امام خمینی زمام حکومت را در ایران به دست گرفت آن قوانین و اعمال در حکم قانون حکومتی درآمدند. بسیاری از زنانی که تحت لوای رژیم شاهنشاهی به سمت منهای غربی کشش پیدا کرده بودند، به نوعی پوشش اسلامی و چادر و روپوشهای بلند و حجاب اسلامی تن دادند. بسیاری از فرصتهای سیاسی و اقتصادی نیز در این میان از بین رفت. آنچه که در دهه ۷۰ و ۸۰ [میلادی] در ایران اتفاق افتاد نمونه بارزی از تمایل به بنیادگرایی در عصر حاضر می‌باشد. این فرایند در ایران به شکل خشونت‌آمیزی اتفاق افتاد اما جنبه خشونت‌آمیز آن مانع ظهورش در کشورهای دیگر نشده و نخواهد شد.

زمانی که مذهب دارای اهرمهایی سیاسی باشد، زمانی که نفوذ و قدرت دینی به وسیله مفاهیم سکولار تهدید شود، زمانی که معابد و زیارتگاههای ادیان در معرض تهدید یا تخریب قرار بگیرند، زمانی که مدرن‌سازی در مقابله با سنت‌گرایی قرار بگیرد و یا زمانی که درگیریهای قومی به هر دلیلی شدت بگیرد، مردم اغلب به سوی میانی و اصول اولیه مذهبی‌شان گرایش پیدا می‌کنند. در این حالت دین به شکل یک عامل منسجم کننده، یک حامی بر علیه مصائب و یک منادی وحدت و مقاومت در می‌آید. بنیادگرایی نیز به مانند دین، هم می‌تواند عاملی وحدت‌بخش و هم نیرویی تفرقه‌افکن باشد. در ایالات متحده روحانیون بنیادگرا و خیل عظیمی از طرفدارانشان کلیسای پروتستان را از دیگر فرق مسیحی جدا کردند. این اتفاق زمانی رخ داد که فزونی خواهیهای فردی و انگیزه‌های مادی میلیون مسیحی نزد افکار عمومی آشکار شد. مجادلات و منازعات موجود در کلیسای کاتولیک موجب به‌وجود آمدن شکافی عظیم بین اعضای پروتستان و لیبرال این کلیسا گردید. در جوامع اسلامی هدف جنبشهای سیاسی وابسته به جریان‌ها بنیادگرا در دست گرفتن قدرت سیاسی است تا بدین ترتیب مانع پیشرفت حرکتیهای سکولار در جامعه بشوند.

در الجزایر چنین اتفاقی در شرف وقوع بود. سال ۱۹۹۱ یک حزب سیاسی محافظه‌کار اسلامی با شعار جایگزینی حکومت فاسد سکولار با یک رژیم اسلامی وارد انتخابات شد و اتفاقاً با استقبال مردم مواجه شد و

نتایج دوره‌های اولیه انتخابات حاکی از پیروزی قریب‌الوقوع آنان بود. اما قبل از اینکه دور آخر انتخابات صورت گیرد دولت الجزایر انتخابات را لغو کرد. بدین ترتیب این جنبش اسلامی برای مخالفت رو به فعالیت‌های خشونت‌آمیز و مبارزه طلبانه آورد. در اقدامی کاملاً مشابه با ایران رهبران دینی در الجزایر خواستار یک جمهوری اسلامی در این کشور بودند. دهها خارجی و هزاران نفر از مردم الجزایر در ادامه اقدامات تلافی‌جویانه قربانی شدند. دولت فرانسه که از افزایش مهاجرت الجزایریها به سواحل این کشور نگران بود سعی کرد که با میانجیگری این غائله را فرو نشاند، اما هم دولت الجزایر و هم بنیادگرایان مسلمان تلاشهای فرانسه و اتحادیه اروپا را برای میانجیگری در بحران الجزایر رد کردند. در همین حین حملات خشونت‌باری به روستاهای دورافتاده توسط گروههای ناشناس صورت گرفت که باعث کشته‌شدن هزاران تن از ساکنان این روستاها شد. هویت این گروهها و هدفشان از این جنایات تاکنون مشخص نشده است. جنگ بین اسلامگراها و سکولارها در الجزایر باعث وارد آمدن خسارات جبران‌ناپذیری به این کشور شد.

بحران الجزایر باعث تحریک بنیادگرایان اسلامی برای مبارزه با قدرتهای حکومتی در دیگر جاها شد.

در تونس، روحانیون مسلمان خواستار پایان گرفتن حکومت سکولار شدند؛ در مصر، تندروها، حملاتی را علیه توریستهای خارجی انجام دادند که باعث از بین رفتن یکی از منابع اصلی درآمد این کشور یعنی توریسم شد. اکنون این حقیقت پذیرفته شده است که بی‌نظمی باعث به‌وجود آمدن ناراضیاتی می‌شود و ناراضیاتی نیز به نوبه خود منجر به تشکیل کشورهای اسلامی می‌شود.

امروزه اغلب گفته می‌شود که ما در دوره تساهل و مدارای دینی زندگی می‌کنیم. اما احساسات و اعتقادات دینی قابلیت این را دارند که به سرعت تبدیل به درگیری و خصومت شوند. هنگامی که افزایش بنیادگرایی به تقسیمات ناشی از مرزهای بین‌دینی و درون‌دینی افزوده شود، دین می‌تواند باعث به‌وجود آمدن درگیری و نزاع در جوامع شود.

#### پی‌نوشتها

۲۰۱ این ادعای نویسنده صرفاً براساس برداشتهای شخصی وی مطرح شده است.

\* رئیس انجمن جغرافی‌دانان امریکا

